

The Impact of Some Decisions by the Nasirid Era Government on Their Relations with the People of Shiraz

1. *Vahid. Kargar Jahromi*

1. PhD in History, Department of Iranian History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Email: vahidjahromi@gmail.com Received: 26.04.2023 Acceptance: 08.07.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 2, Pp: 1-22
Summer 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Kargar Jahromi, V. (2023). The Impact of Some Decisions by the Nasirid Era Government on Their Relations with the People of Shiraz, *psich*, 2(2): 1-22.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

Various external and internal factors have influenced the relationships between the government and the people of Iran in different periods, among which one can refer to the decisions and policies of rulers in various circumstances. The issue of the present research is to examine the impact of some policies and actions of the central government and the rulers of the Fars province on the satisfaction level of the people of Shiraz during the Nasirid era, for which the author has attempted to investigate this topic using descriptive and analytical methods and relying on library data. The city of Shiraz, as the center of Fars province during the Qajar era, due to its proximity to the Persian Gulf and the influence of the British in the southern regions of the country, was of great interest, and the Qajar kings, in order to establish security in this city, would select its governor—who held the most important political position in the Fars province—from among the princes and renowned dignitaries. According to the findings of the research, the nature of government decisions such as the approach to natural disasters like earthquakes and contagious diseases, establishing order and security in the city, punishing criminals, addressing people's complaints, and establishing social justice, played a significant role in the relations between the government and the different strata of the people of Shiraz.

Keywords: Qajar Government, People of Shiraz, Nasirid Era, Relations.

تأثیر برخی تصمیمات حکومت عصر ناصری بر مناسبات آن‌ها با مردم شیراز

وحید کارگر جهرمی^۱

۱. دکتری تاریخ، گروه تاریخ ایران، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ | پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷ | ایمیل نویسنده مسئول: vahidjahromi@gmail.com

فصلنامه علمی- پژوهشی

مطالعات سیاسی- اجتماعی
تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴
<http://journalspsich.com>
دوره ۲ | شماره ۲ | صص ۱-۲۲
تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(کارگر جهرمی، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

کارگر جهرمی، وحید. (۱۴۰۲). تأثیر برخی تصمیمات حکومت عصر ناصری بر مناسبات آن‌ها با مردم شیراز. مطالعات سیاسی- اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۲): ۱-۲۲.

چکیده

عوامل خارجی و داخلی متعددی بر مناسبات بین حکومت با مردم ایران در دوره‌های مختلف تأثیرگذار بوده است که از جمله آن‌ها می‌توان به تصمیمات و سیاست‌های حاکمان در شرایط مختلف اشاره کرد. مسئله پژوهش حاضر بررسی تأثیر برخی سیاست‌ها و اقدامات حکومت مرکزی و حاکمان ایالت فارس بر میزان رضایت‌مندی مردم شیراز عصر ناصری از حکومت می‌باشد که نگارنده با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای درصدد بررسی این موضوع برآمده است. شهر شیراز به عنوان مرکز ایالت فارس در عصر قاجاریه به دلیل مجاورت با خلیج فارس و نفوذ انگلیسی‌ها در صفحات جنوبی کشور بسیار مورد توجه بود و شاهان قاجاریه برای برقراری امنیت در این شهر، حاکم آن را که مهمترین سمت سیاسی در ایالت فارس بود از بین شاهزادگان و رجال سرشناس انتخاب می‌کردند. بر اساس یافته‌های پژوهش، چگونگی تصمیمات حکومت مانند نحوه برخورد در برابر بلاهای طبیعی مانند زلزله و بیماری‌های واگیردار، ایجاد نظم و امنیت در شهر و مجازات مجرمان، رسیدگی به شکایات مردم، برقراری عدالت اجتماعی، نقش مهمی در مناسبات بین حکومت با اقشار مختلف مردم شیراز داشته است.

کلیدواژه‌ها: حکومت قاجاریه، مردم شیراز، عصر ناصری، مناسبات.

مقدمه و بیان مسئله

مناسبات حکومت و جامعه شهری ایران در دوره‌های مختلف یکسان نبود و چگونگی اقدامات حاکمان مانند برقراری نظم و امنیت در شهر، برقراری عدالت در جامعه، برخورد با ظلم و ستم مأموران حکومتی، خدمات اجتماعی و عمرانی و جلب حمایت همزمان نیروهای قبایل و گروه‌های شهری، نقش مهمی در واکنش مردم و روابط بین آن‌ها با حکومت، میزان رضایتمندی جامعه و همچنین تداوم و یا سقوط حاکمان داشت. بنابراین نمی‌توان، یک الگوی ثابت در مناسبات بین حاکمان با جامعه شهری در زمان‌های مختلف در نظر گرفت. چگونگی ارتباط حاکمان با جامعه شهری شیراز نیز از این قاعده مستثنی نیست. به طور نمونه، اقدامات شاه عباس اول صفوی به طور کلی در راستای مصلحت عمومی جامعه بود و به همین دلیل محبوبیت زیادی در بین مردم ایران و البته شیراز به دست آورد؛ اما شیراز بعد از مرگ شاه عباس از رونق و اهمیت سابق افتاد و سطح زندگی مردم رو به افول نهاد. حکومت افغان‌ها بر ایران نیز با استبداد خشن و اعمال زور همراه بود و سرانجام نادرشاه افشار توانست با سرکوب آن‌ها تا حدودی آرامش را به جامعه شهری بازگرداند. او بعد از غلبه بر افغان‌ها وارد شیراز شد و به انجام اقداماتی مانند تعمیر بقعه شاهچراغ، مرمت آرامگاه حافظ و باغ‌های شیراز مبادرت ورزید. هر چند انجام اقداماتی از این دست، موجبات محبوبیت نادرشاه در بین مردم شیراز را به همراه آورد؛ اما تغییر رفتار او به خصوص در سال‌های پایانی سلطنت و گرفتن مالیات زیاد، باعث ناراحتی و حتی شورش آن‌ها علیه حکومت شد. پس از قتل نادرشاه در ۱۱۶۰ ه.ق، شیراز هر از مدتی در اختیار گماشتگان یکی از داعیان سلطنت قرار می‌گرفت. عدم ثبات قدرت مرکزی در این دوران باعث شکل‌گیری ناامنی در شیراز شد و مردم را در شرایط دشواری قرار داد. غارت و ویرانی بناها و برج و باروی شهر شیراز، ظلم و ستم به مردم و ناامنی در دوران شش ماهه فرمانروایی علیمردان خان بختیاری در ۱۱۶۵ ه.ق به اوج خود رسید و شیراز در این مدت کوتاه به ویرانه‌ای تبدیل شد. با غلبه کریم‌خان زند بر رقیبان مختلف و انتخاب شیراز به پایتختی (۱۱۸۰ ه.ق)، این شهر بار دیگر به آرامش و ثبات سیاسی دست یافت. کریم‌خان به ترمیم خرابی‌های شیراز همت گماشت و بناها و ساختمان‌های زیادی در شهر تأسیس کرد. از آنجا که سیاست‌های کریم‌خان در راستای مصلحت عمومی جامعه بود، او در بین مردم شیراز محبوبیت زیادی دست یافت.

سیاست‌ها و تصمیمات مختلف حکومت مرکزی و حاکمان ایالات در عصر قاجاریه نیز، نقش مهمی در همبستگی و شکاف‌های اجتماعی بین حکومت و جامعه شهری ایران داشت، تا آنجا که آقامحمدخان به منظور جلوگیری از شورش و اعتراض مردم از حاکمان ایالات خواست تا در مناسبات خود با اقشار جامعه با بی‌عدالتی رفتار نکنند. فسایی نیز درباره توصیه و سفارش آقامحمدخان به

باباخان (فتحلی شاه آینده)، مبنی بر لزوم احترام به اقشار مختلف مردم در ایالت فارس صحبت کرده است (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۶۶۵ - ۶۶۷).

حسین علی میرزا فرمانفرما، حکمران ایالت فارس در دوره فتحلی شاه، از جمله کسانی بود که با انجام اقداماتی، رضایت اقشار مختلف جامعه شهری شیراز در بخشی از دوران طولانی حکمرانی خود در ایالت فارس را به دست آورد (موریه، ج ۱، ۱۳۸۶: ۱۵۲). با وجود این، گاه اتخاذ برخی سیاست‌های غلط از سوی حاکمان، با واکنش اعتراضی مردم سراسر کشور رو به رو می‌شد. از جمله، اعتراض مردم به اقدام حکومت در هنگام وقوع وبای عمومی در سال ۱۲۵۲ ه.ق (در دوره پادشاهی محمدشاه)، بیانگر تأثیر نحوه برخورد حکومت در هنگام وقوع بلاهای طبیعی در مناسبات آن‌ها با مردم تهران دارد (ناطق، ۱۳۵۸: ۲۶).

مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی تأثیر برخی سیاست‌ها و تصمیمات حکومت عصر ناصری بر میزان رضایت‌مندی اقشار مختلف مردم شیراز از حکومت می‌باشد. درباره موضوع پژوهش حاضر، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است و تنها در برخی تحقیقات، اشاراتی هر چند مختصر شده است. از جمله می‌توان به مقالات «تأثیر بلوهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری» (رحمانیان و میرکیایی: ۱۳۹۲: ۶۵ - ۹۷)؛ «بررسی علل شیوع بیماری وبا در شیراز در سال‌های ۱۲۳۶ تا ۱۳۲۲ هجری قمری» (حیدری: ۱۳۹۶: ۲۰۷ - ۲۱۸)، و «اخبار فارس در عصر ناصری (۱) شیراز در ایام عاشورای ۱۲۷۶» (رعنا حسینی: ۱۳۶۵: ۳۶۲ - ۳۷۷) اشاره کرد. حسن امداد در کتاب «فارس در عصر قاجار» نیز به صورت کلی وقایع فارس از تشکیل حکومت قاجاریه تا برافتادن آن حکومت را به رشته تحریر در آورده و به شکل موردی به موضوع پژوهش حاضر نپرداخته است. از طرفی بیشتر تحقیقات، از فعالیت‌ها و اقدامات حاکمان فارس بعد از عصر ناصری و در جریان انقلاب مشروطیت صحبت کرده‌اند. در پژوهش حاضر، برخی سیاست‌ها و تصمیمات حکومت مرکزی و نماینده آن در ایالت فارس (حاکمان فارس) عصر ناصری که می‌توانست در همبستگی و شکاف‌های اجتماعی بین حکومت و مردم شیراز تأثیرگذار باشد، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

ایجاد نظم و امنیت در شهر و مجازات مجرمان

کارکرد اصلی حکومت قاجاریه در ایالات مختلف ایران، برقراری نظم و امنیت و جمع‌آوری مالیات بردرآمد از مردم و انتقال آن به خزانه شاه در پایتخت بود. ناتوانی حاکمان در حل مشکلات ایجاد شده در شهرها، موجبات نارضایتی مردم را به همراه می‌آورد و در مواقعی که حاکمان با انجام اقدامات مناسب در رفع بحران ایجاد شده، اقدام می‌کردند، حمایت اقشار مختلف مردم را به دست می‌آوردند. به طور نمونه، حسین‌خان آجودان‌باشی ملقب به نظام‌الدوله صاحب اختیار، که در سال ۱۲۶۰ ه.ق، از سوی محمدشاه قاجار به حکومت ایالت فارس منصوب شد و نزدیک به پنج سال

حکومت کرد، در مدت کوتاهی نظم و امنیت در سراسر شیراز برقرار کرد و رضایت اقشار مختلف جامعه شهری شیراز را نیز به دست آورد. اقدامات او به خصوص مورد علاقه اقشار متوسط و فقیر رو به رو شد. او که در حفظ اموال مردم کوشا بود، با دزدان با جدیت و قاطعانه رفتار می‌کرد و به شکایات آن‌ها با حوصله گوش می‌داد. با وجود این، نظام‌الدوله نیز در اوایل پادشاهی ناصرالدین شاه، به دلیل مخالف صدراعظم، امیرکبیر، با او و البته سختگیری مالیاتی او نسبت به مردم برکنار شد (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۷۸۸؛ مارتین، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

بنابراین برقراری نظم و ایجاد امنیت در شهر شیراز، نقش مهمی در ایجاد روابط حسنه بین حکومت و جامعه شهری داشت. البته ایجاد نظم و امنیت، قیمت اجناس و به ویژه کالاهای اساسی و همچنین میزان رضایت اقشار مختلف جامعه شهری شیراز از حکومت به نحوه مناسبات بین حکومت با اقشار بالادست جامعه شهری شیراز مانند خاندان‌های محلی قدرتمند در شهر نیز بستگی داشت. زیرا قدرت طبقه حاکم در شیراز از سوی خاندان‌های بانفوذ شهر مانند قوام‌الملک، مشیرالملک و خوانین قشقایی که معمولاً سمت‌های مهم حکومتی دریافت می‌کردند، محدود می‌شد. تا آنجا که گاه قدرت یک خاندان مانند قوام‌الملک به حدی افزایش می‌یافت که به نوعی آن خاندان، حاکم واقعی شیراز محسوب می‌شد. به طور کلی در این دوره با کاهش کم و بیش قدرت حکومت مرکزی و حاکم ایالت فارس مستقر در شیراز به عنوان نماینده حکومت مرکزی روبه‌رو هستیم. خیزش و شورش نیروهای یاغی در شهر، افزایش ناامنی و فشار و خشونت بر اقشار مختلف مردم شیراز تنها نمونه‌ای از نتایج عدم اقتدار حکومت برای کنترل قدرت خاندان‌های محلی شیراز بود (ر.ک: صادقی گندمانی، کارگر جهرمی و جان‌احمدی: ۱۴۰۰: ۱۴۳ - ۱۶۰). بدون تردید این موضوع می‌توانست در نحوه مناسبات حکومت با مردم شیراز تأثیرگذار باشد. بنابراین در هنگام بررسی اقدامات حکومت در برقراری نظم و امنیت و مواردی از این دست در شیراز، می‌بایست به نقش خاندان‌های محلی بانفوذ و دیگر نهادهای قدرتمند (مانند روحانیان و بازرگانان ثروتمند) تأثیرگذار بر روابط حکومت با مردم شیراز نیز توجه کرد.

به هر حال، حاکمان فارس برای ایجاد نظم و امنیت در شیراز، شیوه‌ها و برنامه‌های متفاوتی اجرا می‌کردند. در روزنامه وقایع‌اتفاقیه به اقدامات فیروزمیرزا نصرت‌الدوله، حاکم فارس در سال ۱۲۶۹ق، در برقراری نظم و امنیت و رضایت اقشار مختلف مردم از او اشاره شده است. به طور نمونه از دستگیری یکی از الواط مشهور شهر به نام رضا، صحبت شده و درباره واکنش مردم شیراز به این اقدام او چنین نوشته است: «عموم سکنه شیراز چون شرارت و اذیت بسیار از او دیده بودند از گرفتار شدن او اظهار خرسندی و شکرگذاری نمودند» (روزنامه وقایع‌اتفاقیه، شماره ۹۹، ۲۷ صفر

۱۲۶۹ ه.ق: ۴). همچنین در جایی دیگر درباره وضعیت شهر شیراز و رضایت مردم از او چنین نوشته شده است:

دزدی و راهزنی بسیار کم شده است و نواب معزی‌الیه، خود به امور خلق رسیدگی می‌نمایند و [مردم شیراز] از دولت قوی شوکت راضی و شاکر دارند و به جهت عموم رعایا و برایا آسودگی حاصل است (همان، شماره ۴۸، ۱۷ صفر ۱۲۶۹ ه.ق: ۳).

طهماسب‌میرزا مؤیدالدوله نیز از جمله حاکمان فارس بود که اقداماتی در راستای برقراری نظم و امنیت در ایالت فارس انجام داد. تا آنجا که روزنامه وقایع اتفاقیه در سال ۱۲۷۱ ه.ق چنین نوشته است:

چون هر ساله در اوقات عبور و تردد ایلات از دور شهر [شیراز] بعضی تعدیات از آن‌ها نسبت به یکدیگر با سایر مردم ظاهر می‌شد، امسال [در نتیجه اقدامات مؤیدالدوله] با کمال نظم حرکت کرده‌اند. به طوری که به هیچ وجه به مزارع و محصول کسی از عبور و مرور آن‌ها اذیت و خسارت نرسیده است (همان، شماره ۲۲۷، ۲۱ رمضان ۱۲۷۱ ه.ق: ۵).

مؤیدالدوله مقارن با همین زمان (۱۲۷۱ ه.ق)، یکی از سارقین مشهور ایالت فارس به نام معصوم‌خان نامی را دستگیر کرد و این موضوع موجبات رضایت مردم از او را فراهم آورد. درباره پیامد این اقدام مؤیدالدوله در بین مردم چنین نوشته شده است: «مردم، زیاده اظهار خورسندی می‌نموده‌اند، زیرا که از جمله دزدهای مشهور بوده و اذیت زیاد به عابرین و مترددین کرده بود و همه اهالی آن صفحات از تعدیات او به ستوه بودند» (همان، شماره ۲۲۸، ۲۸ رمضان ۱۲۷۱ ه.ق: ۴). در نتیجه اقدامات او، سرقت و دزدی در شهر شیراز در مقایسه با گذشته کمتر شد (همان، شماره ۲۳۸، ۹ ذی‌الحجه ۱۲۷۱ ه.ق: ۴).

طهماسب‌میرزا مؤیدالدوله که در سال ۱۲۷۷ ه.ق، برای بار دوم به حکمرانی ایالت فارس منصوب شده بود، بار دیگر، اقداماتی در جهت نظم و امنیت در شیراز و اطراف آن برقرار کرد که رضایت مردم از او را به همراه داشت (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۴۹۹، ۱۰ ربیع‌الاول ۱۲۷۸ ه.ق: ۵ - ۶). در این زمان، برخی از اشرار منطقه مانند مجید کازرونی و حاجی مرغی دستگیر شدند. از گزارشی که در این زمان در دست است، می‌توان پی به برقراری نظم و امنیت در ایالت فارس و خوشنودی مردم از اقدامات او برد:

و بحمد الله جمیع طرق و شوارع کل مملکت فارس در نهایت امنیت است، و عموم قوافلو عابرین به آسانی و خوبی از راهها عبور و مرور نموده آسوده هستند و در کمال فراغت و رفاه اهالی و رعایا و برایای کل مملکت فارس مشغول کاسبی و رعیتی و به دعای دوام عمر و دولت قوی شرکت جاوید

آیت ابد مدت قاهره اعلی حضرت قدر قدرت ظل الهی پادشاه... اشتغال دارند (رعناحسینی، ۱۳۶۵: ۳۶۹ - ۳۷۰).

ظل‌السلطان، حاکم ایالت فارس در سال ۱۲۸۹ه.ق نیز، با کشتن یکی از اشرار منطقه به نام خان‌باز، از نوکرهای علیقلی خان عرب، نظم و امنیت را در ایالت فارس و شیراز برقرار کرد و موجبات رضایت مردم را فراهم آورد (روزنامه المنطبعه فی الفارس، شماره ۱، ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ه.ق: ۲). حتی برخی حکمرانان فارس در دوره قاجاریه، تلاش می‌کردند با انجام مجازات و قوانین سخت‌گیرانه در داخل و خارج از شهر، نظم و امنیت را در شهر ایجاد کنند تا از این طریق بتوانند رضایت حکومت مرکزی و مردم شیراز را به دست آورند. گچ گرفتن از جمله شیوه‌های بسیار سختگیرانه‌ای بود که از سوی حکام فارس برای مجازات راهزنان اتخاذ می‌شد (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۱۴). به طور نمونه، سلطان‌میرزا حسام‌السلطنه در سومین دوره حکومت خود در ایالت فارس، در سال ۱۲۹۱ه.ق (در دوره ناصرالدین شاه قاجار)، عده‌ای از راهزنان و محکومان را به شکل بسیار سختگیرانه مجازات کرد. از جمله ۳۰ نفر از راهزنان شیراز را به منظور عبرت گرفتن دیگران گچ گرفت. در این روش بذهکار را مانند ستونی به گچ می‌گرفتند و تنها صورتش را تا زمان مرگ در معرض نگاه‌های مردم بیرون می‌گذاشتند (جکسون، ۱۳۶۹: ۳۱۸؛ امداد، ۱۳۸۷: ۲۶۷). بنابراین، مجازات اعدام به شیوه‌های مختلف از جمله اقدامات حاکمان فارس برای برقراری نظم و امنیت در شیراز بود. اعدام محکومان، با اینکه معمولاً با رضایت مردم شیراز روبه‌رو می‌شد؛ اما با مخالفت برخی سفرنامه‌نویسان خارجی نیز روبه‌رو شده است (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۱۷).

سخت‌ترین اقدامات در شیراز به منظور ایجاد نظم و امنیت، از سوی فرهادمیرزا معتمدالدوله که به دستور ناصرالدین شاه در اول شعبان ۱۲۹۳ه.ق وارد شیراز شد و به مدت پنج سال در فارس حکمرانی کرد، اتفاق افتاد. او حکمرانان مناطق مختلف ایالت فارس را تغییر داد و با مجازات‌های سخت، دزدان و راهزنان را به جای خود نشانده و سرانجام موفق شد در اوایل حکومت خود، با کمک و همکاری وزیر خود، قوام‌الدوله، نظم و امنیت در شیراز و سایر مناطق فارس را برقرار کند (کرزن، ج ۲، ۱۳۷۳: ۱۲۱؛ امداد، ۱۳۸۷: ۲۸۲).

البته سیاست‌های حاکمان در اجرای مجازات سخت مجرمان، همیشه مورد رضایت اقشار جامعه شیراز نبود. در ایران، معمولاً امور قضاوت درباره مجرمین و بدکاران، توأم با شدت عمل و سختگیری بود. اکثر محکومیت‌ها منجر به شلاق خوردن، اعدام یا زندان توأم با شکنجه کوتاه مدت بود و هرگز محکومیت‌هایی از قبیل محکوم شدن به زندان‌های طولانی و نظیر آن دیده نمی‌شد. یکی از دلایل آن، عدم وجود زندان کافی و حائز شرایط و پذیرفتن زندانی برای مدت طولانی در ایران بود (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۸). با اینکه اقدامات فرهادمیرزا معتمدالدوله در ابتدا باعث نظم و امنیت در شیراز شد و

رضایت اقشار مختلف جامعه شهری شیراز را فراهم آورد؛ اما به تدریج زیاده‌روی او در انجام اقدامات و مجازات خشونت‌آمیز نارضایتی مردم را به همراه آورد (سیاح، ۱۳۵۶: ۱۷).

برخوردهای سخت و خشن فرهادمیرزا معتمدالدوله برای برقراری امنیت در شیراز، شکایت مردم شیراز به تهران را در پی داشت. تا آنجا که، مستوفی‌الممالک در تلگرافی از تهران در ۲۷ شوال ۱۲۹۵ه.ق، از فرهاد میرزا خواست به دلیل شکایات مردم از حکومت فارس، با آن‌ها و محکومین به طور مدارا رفتار نماید (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۹۹).

با همه این مباحث، فسایی از استقبال مردم شیراز از فرهادمیرزا معتمدالدوله در هنگام خروج او از شیراز در ۵ جمادی‌الثانی ۱۲۹۸ه.ق، در هنگام پایان حکمرانی او در فارس صحبت می‌کند (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۶۶۳). به نظر می‌رسد که استقبال اقشار مختلف مردم شیراز از او در هنگام خروج وی از شیراز نشان از اقدامات مؤثر او در برقراری نظم و امنیت در شیراز در برخی از سال‌های حکمرانی او در ایالت فارس داشت. در یک نمونه دیگر و مقارن با سال ۱۳۱۱ه.ق (در سال‌های پایانی پادشاهی ناصرالدین شاه)، رضاخان از سرکردگان طایفه عرب کُتی که به شرارت و طغیان می‌پرداخت و مشکلات زیادی برای اقشار مختلف جامعه شهری ایجاد کرده بود؛ در زمان حکمرانی حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه در فارس، توسط مهدیقلی میرزای سهام‌الملک، دستگیر و به قتل رسید و به همین علت مردم شیراز از این اقدام حاکم فارس قدردانی کردند (فرصت‌شیرازی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۲۰۲).

نظام‌السلطنه قبل از ورود به شیراز در تلگرافی خطاب به رضاخان عرب و حسین خان بهارلو، هشدار داده بود که در صورتی که به اقدامات خلاف خود ادامه دهند با آن‌ها برخورد خواهد کرد (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۴۲۶). نظام‌السلطنه همچنین یکی از اشرار شیراز به نام رحیم حنائی (پدر زن رضاخان) را دم توپ گذاشت. علاوه براین، دو اشرار معروف دیگر شیراز به اسامی اکبر و شیخک را دستگیر کرد و تنها با وساطت امام‌جمعه از کشتن آن‌ها خودداری کرد و اجازه داد تا از ایالت فارس خارج شوند. اقدامات نظام‌السلطنه باعث ایجاد نظم و امنیت در داخل شهر شیراز و خارج آن شد و حتی مالکان و زارعان با امید بیشتری به زراعت پرداختند. این موضوع باعث شد تا ناصرالدین شاه به دلیل نظم و امنیتی که در شیراز ایجاد شده بود، از نظام‌السلطنه تشکر کند (همان، ۴۳۸، ۴۴۹؛ امداد، ۱۳۸۷: ۳۶۶-۳۶۷). با وجود این، نظام‌السلطنه هر چند به دلیل برقراری نظم و امنیت در شیراز محبوبیت زیادی به دست آورده بود، اما مدتی بعد به دلیل گرفتن مالیات بیش از اندازه از مردم شیراز، موجبات بروز ناراحتی‌هایی در بین مردم شیراز شد که این موضوع از جمله دلایل برکناری او از حکومت فارس در سال ۱۳۱۲ه.ق بود (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۱۳). به محض برکناری حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه، کوهی برادر رضاخان خان از زندان فرار کرد و دوباره به شرارت‌های

پیشین خود در مناطق مختلف فارس ادامه داد. نظم و امنیت در شیراز و روستاهای شیراز از بین رفت و اغتشاشات در سراسر ایالت از سر گرفته شد (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۴۴۹ - ۴۵۲). محمدتقی رکن‌الدوله نیز که در ۸ صفر ۱۳۱۲ ه.ق به عنوان حاکم ایالت فارس وارد شیراز شده بود، علی‌رغم موفقیت‌های نسبی در جلب رضایت مردم شیراز، در مجموع نتوانست نظم و امنیت را در شیراز برقرار کند. همین موضوع، مناسبات او با اقشار مختلف مردم شیراز را تیره و تار کرد. با قتل ناصرالدین‌شاه اوضاع بر رکن‌الدوله سخت‌تر شد و او سرانجام از حکومت فارس عزل شد (روزنامه حبل‌المتین کلکته، شماره ۲۵، ۸ صفر ۱۳۱۴ ه.ق: ۱۲؛ غفاری، ج ۳، ۱۳۸۰: ۲۵۶؛ وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۵۰۰).

برقراری عدالت اجتماعی

میزان توجه حکومت به برقراری عدالت می‌توانست در چگونگی مناسبات بین حکومت و جامعه شهری شیراز تأثیرگذار باشد. حاکمان فارس برخی از دعاوی را خود مستقیماً به آن رسیدگی می‌کردند. به طور نمونه روزنامه وقایع‌اتفاقیه درباره اقدام طهماسب‌میرزا مؤیدالدوله در ۱۲۷۱ ه.ق چنین می‌نویسد: «روزها را یک ساعت از روز بالا آمده، الی یک ساعت از ظهر گذشته در دیوان‌خانه نشسته به عرایض و مطالب مردم رسیدگی می‌نمایند» (روزنامه وقایع‌اتفاقیه، شماره ۲۳۸، ۹ ذی‌الحجه ۱۲۷۱ ه.ق: ۴). این روزنامه در ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۲۷۲ ه.ق نیز گزارش می‌دهد که مؤیدالدوله، دو روز هفته را برای رسیدگی به عرایض مردم شیراز اختصاص داده است. همچنین در این روزنامه به اجرای عدالت از سوی او در ملاقات‌هایش با مردم اشاره شده است: «این دو روز حاجب و دربان ندارند. هر کسی عرضی داشته باشد، بی ممانعت و مزاحمت احدی خدمت [مؤیدالدوله] رفته، عرض خود را می‌نماید و بر وفق عدالت و حق و حساب حکم آن می‌شود» (همان، شماره ۲۵۷، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۲۷۲ ه.ق: ۲).

سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه نیز که در اواخر شوال ۱۲۷۵ ه.ق به عنوان حکمران فارس وارد شیراز شده بود، در «رسیدگی به امور مظلومین» شیراز «کمال دقت» داشت و در «رفع تعدیات مباشرین» از مردم شیراز کوشید (همان، شماره ۴۵۸، یازدهم جمادی‌الثانی ۱۲۷۶ ه.ق: ۶). در جایی دیگر درباره نتایج اقدامات او در شیراز چنین نوشته شده است: «شاهزاده حسام‌السلطنه حکمران مملکت فارس، همه روز خود به جزئی و کلی عرایض مطالب مردم رسیدگی می‌نمایند و و جمیع اهالی آن مملکت آسوده هستند» (همان، شماره ۴۷۱، ۲۱ محرم ۱۲۷۷ ه.ق: ۵). همچنین در گزارشی در ذیقعه ۱۲۷۷ ه.ق، از برقرار بودن دیوان عدلیه در دوره دوم حکمرانی طهماسب‌میرزا مؤیدالدوله صحبت شده است (همانجا). انجام چنین اقداماتی از سوی مؤیدالدوله، موجبات رضایت مردم شیراز را فراهم کرد. این موضوع در روزنامه علیه دولت ایران نیز انعکاس داشت: «قاطبه ساکنین از حسن سلوک و

رفتار ایشان کمال خشنودی و رضایتمندی دارند» (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۴۸۳، ۲۶ رجب ۱۲۷۷ه.ق: ۶). طهماسب میرزا مؤیدالدوله در دوره اول حکمرانی خود در ایالت فارس نیز تلاش نمود با رسیدگی به درخواست‌های مردم شیراز، موجبات رضایت آن‌ها را فراهم کند. تا آنجا که روزنامه وقایع اتفاقیه در سال ۱۲۷۱ه.ق در این باره چنین نوشته است: «به عرایض عموم اهالی آنجا کمال دقت و رسیدگی دارند و اگر به ندرت از کسی خلاف حسابی ناشی و صادر شده باشد در مقام رفع آن بر می‌آیند» (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۲۲، ۱۶ شعبان ۱۲۷۱ه.ق: ۴).

فرهاد میرزا معتمدالدوله نیز که در ۱۲۹۳ه.ق، در زمان ناصرالدین شاه قاجار به حکومت فارس رسیده بود، به ویژه در دوران آغازین حکومت، تلاش کرد با برقراری قضاوت عادلانه در اختلافات بین مردم شیراز، مانع از شکل‌گیری نارضایتی در بین مردم شود. او حتی برای به دست آوردن اطلاعات دقیق به منظور اجرای حکم عادلانه به افراد انعام می‌داد؛ تا آنجا که فسایی در این باره چنین می‌نویسد:

اگر میانه زن و شوهر گفتگو به خشونت می‌رسید، روز دیگر در معرض مؤاخذه بودند و این اطلاعات برای آن بود که هر کس خبری مقرون به صدق به واسطه یا بی واسطه به عرض می‌رسانید به انعامی مخصوص می‌رسید، عیال اهل شیراز را به اسم و رسم می‌شناخت (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۸۶۰).

فسایی همچنین به نمونه‌های دیگر درباره ایجاد عدالت اجتماعی بین مردم شیراز در دوران حکمرانی فرهاد میرزا معتمدالدوله اشاره کرده و چنین می‌نویسد: «روزی دو نفر طفل گردو باز از یکدیگر تظلم نمودند و معلوم گردید که بزرگتر ستم کرده است، هزار دانه گردو به ستم‌رسیده انعام فرمود و گوش طفل ستمکار را پیچیده تا به گریه رسید» (همان، ۸۶۰ - ۸۶۱).

همچنین درباره نتایج اقدامات فرهاد میرزا معتمدالدوله در برقراری عدالت در جامعه چنین نوشته شده است:

پنج سال در کمال استقلال حکومت فارس کرده به علاوه استقلال در حکومت، در حقیقت اهل فارس را تربیت کردند. در همان اوایل امر که مردم وضع و حالت را فهمیدند، هر کس تکلیف خود را دانست و کسی در امری که حشش نبود، مدخله نکرد. بلکه دروغ گفتن کم شد و راه و رسم انسانیت و ادب مفتوح و جاری گردید و در تمام امور، حفظ قواعد شرع انور و مراسم عدل و انصاف مرعی شد (دیوان بیگی شیرازی، ج ۲، ۱۳۶۴: ۱۳۵۰).

به نظر می‌رسد فرهاد میرزا حتی در برقراری عدالت به منافع زندانیان فراری نیز توجه می‌کرد. به طور نمونه در ۱۶ محرم ۱۲۹۸ه.ق، هشت نفر از زندانیان با زنجیر از زندان فرار کردند و در شاهچراغ بست نشستند. در این میان، زنجیربان نیز همراه آنان به شاهچراغ رفت و بست نشست. زندانیان به حکومت نامه نوشتند و علت فرار خود را قصد شعبان زنجیربان برای اخاذی از آن‌ها با توسل به

شکنجه و آزار ذکر کردند. حکومت دستور دستگیری شعبان را صادر کرد و دستور ضبط مبلغ ۳۷۰۰ تومان متعلق به او که در یک صرافی بود را صادر نمود (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

با وجود این، هنگامی که فرهادمیرزا معتمدالدوله، به خصوص در اواخر حکمرانی خود، به مجازات‌های سخت مجرمان مبادرت ورزید، عده‌ای از مردم به ناحق آسیب دیدند. بی‌عدالتی او در بعضی از زمان‌ها، آن چنان بود که هر متهمی را که به پیش او می‌آوردند، بلافاصله بدون تحقیق او را مجازات می‌کرد. مدتی بعد نیز که مشخص می‌شد آن فرد بی‌گناه بوده است، بدون اظهار پشیمانی، تنها متهم اصلی را نیز به همان‌گونه مجازات می‌کرد (دیوان‌بیگی شیرازی، ج ۲، ۱۳۶۴: ۱۳۵۰).

به طور نمونه، در کتاب وقایع‌اتفاقیه درباره تراشیدن سر دو زن و گرداندن آنان در کوچه و بازار شیراز، چنین نوشته شده است:

دو ضعیفه [زن] با سربازی در کوچه حرف می‌زدند. در این بین، خاصه تراش [آرایشگر مخصوص] نواب مستطاب والا حاجی معتمدالدوله رسیده، سرباز را منع و نصیحت می‌کند، سرباز زخمی می‌زند به خاصه تراش نواب معظم‌الیه. خاصه تراش مراتب را به نواب مستطاب والا عرض می‌کند. حکم می‌فرمایند آن دو ضعیفه را می‌گیرند و سر آن‌ها را می‌تراشند و در کوچه و بازار می‌گردانند» (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

بنابراین به جای این که سرباز را که زخم زده بود، تنبیه کنند، آن دو زن را به سختی و ناعادلانه مجازات کردند. یا اینکه در دوران فرهادمیرزا معتمدالدوله، حکومت به اشتباه گوش چند نفر را برید و بعد از آنکه متوجه اشتباه خود شد، کاری برای دلجویی از آن‌ها انجام نداد (همان، ص ۹۵).

محمدتقی رکن‌الدوله، آخرین حکمران فارس در عصر ناصری، که برای بار دوم در ۱۳۱۱ ه.ق به حکومت فارس رسیده بود و در ۸ صفر ۱۳۱۲ ه.ق وارد شیراز شد، اقداماتی در جهت برقراری عدالت انجام داد. البته مناسبات او با اقشار مختلف مردم در ابتدا تیره بود و به خصوص اختلافات او با خاندان قوام‌الملک شیرازی، او را تا آستانه سقوط پیش برد. به همین دلیل او مجبور به توجه به نقش خاندان قوام در اداره امور شد و تلاش کرد با انجام اقداماتی رضایت اقشار مختلف مردم شیراز را نیز به دست آورد. از جمله تلاش‌های او می‌توان به تشکیل شورایی به نام مجلس استنطاق اشاره کرد که سه روز در هفته تشکیل می‌شد و به مشکلات مردم رسیدگی می‌کرد. رکن‌الدوله، ریاست مجلس را بر عهده ساعدالسلطنه، امیر تومان شیراز، گذاشت. در این مجلس، همچنین عزیزالسلطان که از سوی تجار و محمدتقی فسایی توسط روحانیان انتخاب شده بود، حضور داشتند. این شورا که به نام عدالت‌خانه فارس مشهور شد، به مشکلات مردم رسیدگی می‌کرد. این شورا به امید اینکه مالیات را تقلیل دهد، به سرعت مورد حمایت اقشار مختلف مردم شیراز و به خصوص اقشار فقیر شهر قرار گرفت. با وجود این، تلاش‌های این شورا با مرگ ناصرالدین شاه متوقف شد و شیراز بار

دیگر به یک شهر آشوب زده تبدیل شد (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۱۴ - ۱۱۶) و سرانجام رکن‌الدوله در نتیجه اعتراضات مردمی کنار گذاشته شد.

رسیدگی و یا عدم رسیدگی به شکایات مردم از سوی حکومت نیز نقش مهمی در چگونگی مناسبات بین حکومت و جامعه شهری شیراز ایفا می‌کرد؛ تا آنجا که ادوارد ابوت که در اوایل عصر ناصری و در دوران حکمرانی بهرام میرزا به شیراز آمده است، به این موضوع چنین اشاره کرده است: «منطقه تقریباً همیشه به نادرستی اداره شده است که موجب شده مردم اغلب نافرمان‌بردار و سرکش باشند» (ادوارد ابوت، ۱۳۹۶: ۲۴۲). گاه مردم در دوره قاجاریه، عرایض خود را به شاه تقدیم می‌کردند، تا آنجا که فسایی در شرح اوصاف آقامحمدخان قاجار چنین می‌نویسد: «اگر رعیت فقیری یا چریک مسکینی شکایتی داشت، می‌توانست بدون ممانعت، عرض حال خود را بی‌واسطه نماید» (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۶۶۷). حتی هنگامی که مأموران حکومت مانع از رسیدن عرایض به دست شاه می‌شدند، مردم به اشکال مختلف شکایت خود را به سمع نظر شاه می‌رساندند. از جمله هنگامی که گروهی از بزرگان فارس خواهان برکناری چراغعلی خان نوایی از وزارت فارس بودند و شکایات آن‌ها به علت آشنایی میرزارضاعلی نوایی (منشی رسایل) با چراغعلی خان به عرض فتحلی‌شاه نمی‌رسید، در حدود دویست نفر به پایتخت آمده و با تجمع در میدان ارگ به اعتراض پرداختند. هنگامی که فتحلی‌شاه از شکایت چراغعلی خان نوایی آگاه شد، او را از کار برکنار کرد و نصرالله خان قراگوزلو را به جای او، به وکالت و وزارت فارس تعیین کرد (همان، ۶۹۱ - ۶۹۲؛ امداد، ۱۳۸۷: ۸۵). در نتیجه اعتراض آن‌ها جواب داد. مردم شیراز حتی در برکناری میرزا محمد قوام‌الدوله فراهانی وزیر فارس در دوره حکمرانی دوم سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه (در عصر ناصرالدین شاه) نقش داشتند. هنگامی که وزیر، مردم را از خود رنجانید، مردم در اطراف خانه او تجمع کردند و حتی قصد جاننش داشتند. سرانجام بعد از اعتراض مردم، دستور برکناری او از تهران به شیراز رسید (امداد، ۱۳۸۷: ۲۵۰). برخی از حاکمان فارس نیز تلاش می‌کردند با رسیدگی به درخواست‌های مردم، موجبات رضایت آن‌ها را فراهم کنند. طهماسب‌میرزا مؤیدالدوله از جمله این حاکمان بود که اقداماتش در سال ۱۲۷۰ه.ق، در روزنامه وقایع‌اتفاقیه نیز بازتاب داشت:

شاهزاده مؤیدالدوله طهماسب میرزا در رسیدگی به عرایض اهالی آنجا کمال اهتمام دارند. از جمله دربان را از درب دیوان‌خانه برداشته‌اند که هر کس عرضی داشته باشد، بدون مزاحمت و مخالفت دربان رفته عرض خود را خدمت نواب معزی‌الیه بکند و اجرای آن را به عهده عالیجاه حاجی محمدهاشم خان دیوان‌بیگی واگذار کرده‌اند که بدون معطلی مطالب مردم را انجام داده، حکم نواب معزی‌الیه را جاری سازد. از این نوع اهتمامات [او]، عموم اهالی آن ولایت کمال رضامندی و شکرگذاری دارند (روزنامه وقایع‌اتفاقیه، شماره ۱۴۷، ۸ صفر ۱۲۷۰ه.ق: ۳).

فرهادمیرزا معتمدالدوله نیز که در ۱۲۹۳ ه.ق، به حکومت فارس رسیده بود و به مدت پنج سال در فارس حکمرانی کرد، در رسیدگی به شکایات مردم فعال بود (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۸۵۷ - ۸۵۸).

تصمیم و اقدام حکومت در برابر بلاهای طبیعی

نحوه برخورد حکومت در برابر بلاهای طبیعی در مناسبات حکومت و جامعه شهری شیراز بسیار تأثیرگذار بود. بلاها و بیماری‌های واگیردار مانند تب، تیفوس، وبا و طاعون کشتارهای زیادی در بین اهالی شیراز در دوره قاجاریه ایجاد کرد (بروگش، ج ۲، ۱۳۷۷: ۴۶۶). بیماری‌ها معمولاً دامنگیر مردمی بود که از وسایل مقدماتی بهداشت و تأمین اجتماعی برخوردار نبودند. با وجود این، حاکمان شیراز در سرایت، گسترش و عواقب وبا مسئولیت مستقیم داشتند و این موضوع در مناسبات آن‌ها با جامعه شهری تأثیر می‌گذاشت. اگر حاکمان هنگام بروز بیماری و دیگر حوادث طبیعی، راه‌گریز را بر انجام اقدامات مناسب برای کنترل بیماری و کمک به مردم ترجیح می‌دادند؛ با مخالفت و خشم مردم در آینده نیز روبه‌رو می‌شدند.

در سال ۱۲۳۶ ه.ق، (دوره پادشاهی فتحلی شاه)، وبای گسترده‌ای در سراسر ایران اتفاق افتاد. گفته شده که در سواحل خلیج فارس روزی ۱۵۰۰ نفر کشته می‌شدند که به ناچار اجساد را به دریا می‌انداختند و همین موضوع باعث شیوع بیشتر بیماری می‌شد. در شیراز در عرض پنج، شش روز نزدیک به شش هزار نفر کشته شدند (خاوری شیرازی، ج ۱، ۱۳۸۰: ۵۴۷). گزارش یک سیاح انگلیسی درباره اقدامات حاکم فارس، حسینعلی میرزا فرمانفرما، در هنگام وقوع بیماری وبا در شیراز (۱۲۳۶ ه.ق)، به خوبی بیانگر تأثیر تصمیمات حکومت بر روابط آن‌ها با مردم شیراز دارد. او در این باره چنین نوشته است:

در شیراز، به محض شنیدن خبر وبا، حاکم حسینعلی میرزا فرمانفرما، و وزیر و اطرافیانش فرار کردند، و بدون اینکه دستورالعملی جهت حفاظت شهر و مردم بدهند، اهالی را به حال خود رها نمودند و به راستی این بی‌شرمانه‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین اقدامی بود که به همه عمر، شاهدش بودم، وقتی مردم به خود می‌آمدند، آشکارا به حکومت ناسزا می‌گفتند (ناطق، ۱۳۵۸: ۲۱).

حسینعلی میرزا فرمانفرما که خود از پیامدهای این موضوع آگاه بود، تلاش کرد مناسبات خود با مردم شیراز را بهبود ببخشد. به همین دلیل، پس از شیوع دوباره بیماری وبا در سال ۱۲۴۸ ه.ق (دوره فتحلی شاه) و بروز قحطی در اثر هجوم ملخ‌ها، دستور تخفیف مالیاتی به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان و و هزینه کردن آن برای مبارزه با بیماری و قحطی را صادر کرد (حیدری، ۱۳۹۶: ۲۱۳). اقدامات او در این زمینه، باعث رضایت دوباره اقشار مختلف جامعه شهری شیراز از وی شد (موریه، ج ۱، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

اولین اقدام انجام شده در زمان ناصرالدین شاه، تأسیس قرنطینه در برخی نقاط فارس برای مقابله با ورود وبا به شیراز بود. یکی از این قرنطینه‌ها در زمان حکمرانی طهماسب میرزا مؤیدالدوله در گله‌دار و در منطقه گرمسیری فارس در سال ۱۲۷۱ ه.ق، تأسیس شد. به دستور حاکم محلی، افراد تازه وارد به گله‌دار را به مدت هفت روز نگه می‌داشتند و پس از اطمینان از سلامتی شخص، وی را رها می‌کردند تا به راه خود ادامه دهد. با وجود این تدابیر، مرض وبا به شدت در سال ۱۲۷۴ ه.ق، شیوع پیدا کرد تا جایی که حتی مؤیدالدوله از شیراز فرار کرد و ساکنان را به حال خود واگذاشت و اقدام مهمی انجام نداد. در نتیجه این بیماری عده زیادی از مردم شیراز و سراسر فارس کشته شدند (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۸۱۸؛ حیدری، ۱۳۹۶: ۲۱۳). در وبای ۱۲۸۲ ه.ق، دولت‌های اروپایی نسبت به شیوع عمل حکومت ایران اعتراض کردند. به پیشنهاد دولت فرانسه یک کنفرانس عمومی بر پا شد و آن‌ها عامل عمده شیوع مرض و «تعفن دادن به هوا» را حمل و نقل نعش از ایران به نجف اشرف و عتبات عالیات نوشتند. این اقدام آن‌ها با مخالفت سفیر ایران در ترکیه روبه‌رو شد و اعلان کرد که «حمل نعش اموات، هیچ وقت وسیله ایجاد ناخوشی وبا نشده است» (ناطق، ۱۳۵۸: ۲۷). در ۱۲۸۴ ه.ق، دکتر طولوزان حتی به دولت ایران پیشنهاد کرد با انجام اقداماتی مانند تشکیل مجلس حفظ‌الصحه در تهران، بتوانند از شیوع وبا در ایران جلوگیری کنند. با اینکه این مجلس در ۹ ذی‌قعدة ۱۲۸۴ تشکیل شد و گفتگوها و پیشنهادهایی برای قرنطینه و جلوگیری از عبور مال‌التجاره از شهرهایی که در آن وبا شیوع یافته بود، داده شد؛ اما در عمل به دلیل کارشکنی‌ها و اقدامات مخالفان به نتیجه‌ای نرسید. حتی گفته شده، در این سال برخی از حکام از اینکه بیماری وبا باعث مرگ مردم می‌شد، اظهار خونسودی می‌کردند (همان، ۲۸ - ۲۹).

در اوایل ماه رجب سال ۱۲۸۶ ه.ق و در دوران حکومت مسعودمیرزا ظل‌السلطان در فارس، وبا بار دیگر در سراسر ایران و از جمله در شیراز شیوع پیدا کرد که در نتیجه آن تعداد زیادی از مردم از بین رفتند. این وبا، از طریق زائرین هند به مکه انتقال داده و سپس از سمت مصر و عراق به ایران وارد شد. این وبا در شیراز باعث مرگ ۵۰۰۰ هزار نفر شد (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۸۳۴؛ فلور، ۱۳۸۶: ۱۶).

در ۱۲۸۷ ه.ق، وبا همراه با قحطی در سراسر ایران مشکلات زیادی برای حکومت و مردم ایجاد کرد (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۷) در سال ۱۲۸۸ ه.ق نیز قحطی همچنان ادامه یافت (همانجا). گاه نیز اتفاق می‌افتاد که سردمداران حکومت در شیراز، حکومت مرکزی را در جریان وقوع بیماری در شهر و کشته شدن مردم قرار نمی‌دادند. به طور نمونه در یک گفتگوی تلگرافی که میان ناصرالدین شاه با کارگزاران حکومت درباره وقوع قحطی و وبا در سال ۱۲۸۷ ه.ق و لطمه شدید به کشور انجام شد، به پادشاه دروغ گفته شد و وضعیت وبا در شیراز را خوب ارزیابی کرد (همان، ص ۲۹). در رمضان

۱۲۹۹ ه.ق و در دوران حکمرانی مسعود میرزا ظل‌السلطان در فارس که به نیابت از او، صاحب‌دیوان در شیراز حضور داشت، تب نوبه (بیماری مالاریا) و حصبه شدید در شیراز شیوع پیدا کرد که هر روز چند نفر و به خصوص سربازان بر اثر عوارض آن از دنیا می‌رفتند (وقایع‌تفاهیه، ۱۳۸۳: ۱۷۰؛ پیرزاده نائینی، ج ۱، ۱۳۴۲: ۴۰ - ۴۱).

پس از تأسیس مجلس حفظ‌الصحه در عصر ناصری، یکی از پزشکان شیرازی که احتمالاً در تهران مقیم بود به عضویت آن در آمد. این پزشک که میرزا حسام‌الدین طیب نام داشت، مانند سایر پزشکان مجلس مأمور بود گزارش‌هایی در خصوص وضعیت سلامت، بیماری و جمعیت شیراز به مجلس حفظ‌الصحه ارائه دهد. میرزا حسام‌الدین به شیراز سفر کرد و پس از مطالعه در خصوص بیماری وبا، در گزارش ارسالی به مجلس در سال ۱۲۹۹ ه.ق، علت شیوع بیماری را مرتبط با کشت برنج در اطراف شیراز و نیز عدم نظافت خیابان‌های شهر ذکر کرد که پس از رسیدن گزارش به پایتخت اقدام مهمی انجام نشد (حیدری، ۱۳۹۶: ۲۱۳). در اوایل محرم سال ۱۳۰۱ ه.ق نیز، بیماری آبله در شیراز شیوع یافت و عده زیادی را از بین برد. گفته شده از بین طایفه یهودیان در عرض یک ماه ۳۵۰ نفر از دنیا رفتند (وقایع‌تفاهیه، ۱۳۸۳: ۲۰۰). حاکم فارس، مسعود میرزا ظل‌السلطان، که می‌دانست شیوع وبا و دیگر بیماری‌ها، تنها به دلیل عدم رعایت اصول بهداشتی نیست، بلکه عوامل خارجی نیز در شیوع مرض تأثیر دارند، طی دستوری در سال ۱۳۰۲ ه.ق اعلام کرد که زوار شیرازی حق سفر به عراق جهت زیارت ندارند. با وجود این، اقدامات حاکمان شیراز بدون توجه به بهداشت عمومی در سطح شهر، چندان مؤثر نبود و بیماری وبا بار دیگر در سال ۱۳۰۶ ه.ق در شیراز همه‌گیر شد (حیدری، ۱۳۹۶: ۲۱۳). حتی گاه برخی از سفرنامه‌نویسان که در شیراز حضور داشتند به علت ترس از بیماری مجبور به ترک شهر می‌شدند (بروگش، ۱۳۷۴: ۲۳۹).

شیوع بیماری‌های واگیردار موجبات ناامنی در شیراز را فراهم آورد و این موضوع پیامدهای وخیمی به همراه داشت. به طور نمونه در ۱۳۱۰ ه.ق، به دنبال شیوع حصبه در شیراز علاوه بر تلفات جانی، بی‌نظمی نیز در شهر به وجود آمد (ناطق، ۱۳۵۸: ۲۱). در همین سال (۱۳۱۰ ه.ق) بر اثر وبا و ناامنی، ارتباط شهر شیراز با خارج قطع شد، تا آنجا که نه تنها مال‌التجاره حمل نمی‌شد؛ بلکه مردم هم جرأت رفت و آمد نداشتند. این وضعیت به محصولات گوناگون در شیراز از جمله تنباکو نیز صدمه زد و حتی دستور لغو موقت فروش آن از تهران صادر گردید (همان، ۲۴ - ۲۵). در سال ۱۳۱۱ ه.ق نیز بار دیگر بیماری وبا به شیراز رسید و چون ورود وبا از سمت بوشهر بود، نظام‌السلطنه، حاکم شیراز، دستور داد قرنطینه‌ای در دشت ارژن ایجاد شود که البته تأثیر زیادی در جلوگیری از شیوع بیماری وبا در شیراز نداشت. حتی قرنطینه‌ای که انگلیسی‌ها در بوشهر تأسیس کرده بودند، مانع جدی در خصوص ورود بیماری از سمت عراق و عربستان ایجاد نکرد. گفته شده، یکی از دلایل

بی‌تأثیر بودن این اقدامات آن بود که برخی از رهبران دینی در بوشهر، محدودیت‌های اعمال شده جهت ورود به ایران مثل ضدغفونی کردن لباس‌ها و ااثیه را توهین به اسلام تلقی می‌کردند (حیدری، ۱۳۹۶: ۲۱۳).

وقوع زلزله نیز از جمله حوادث طبیعی بود که در مناسبات بین حکومت و جامعه شهری تأثیرگذار بود و چگونگی اقدامات حکمرانان در هنگام وقوع زلزله می‌توانست در نحوه مناسبات بین آن‌ها تأثیر مهمی داشته باشد. حسینعلی میرزا فرمانفرما که از سال ۱۲۱۴ ه.ق تا ۱۲۵۰ ه.ق، مقام حکمرانی فارس را عهده‌دار بود، اقداماتی بعد از وقوع دو زلزله بزرگ در شیراز در دوره پادشاهی فتحلی شاه (سال‌های ۱۲۳۶ ه.ق و ۱۲۳۹ ه.ق) انجام داد که در بازگشت مردم به شهر و در نتیجه افزایش محبوبیت او در بین اقشار مختلف مردم شیراز تأثیرگذار بود (اعتمادالسلطنه، ج ۱، ۱۳۶۷: ۸۷۱). از جمله اقدامات او می‌توان به، بخشش مالیاتی، تعمیر عمارت آرامگاه حضرت احمد بن موسی (ع)، تعمیر بقعه شاه میرعلی حمزه، بازسازی مسجد و بازار وکیل و دیگر اماکن که در اثر زلزله خراب شده بود اشاره کرد (خورموجی، ۱۲۳۹: ۱۱؛ نواب‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۷۵۳ - ۷۵۴).

در ۲۵ رجب سال ۱۲۶۹ ه.ق و در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه و حکمرانی فیروزمیرزا نصرت‌الدوله در فارس نیز، زلزله شدیدی در شیراز اتفاق افتاد که در نتیجه آن خانه‌های زیادی ویران و بیش از ده هزار تا دوازده هزار نفر از مردم شیراز در زیر آوار جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی نیز مجروح شدند. همچنین در نتیجه این زلزله تعداد زیادی از مدارس و مساجد شیراز ویران شد (هدایت، ج ۱۰، ۱۳۳۹: ۸۶۵۱ - ۸۶۵۲؛ اعتمادالسلطنه، ج ۲، ۱۳۶۷: ۱۱۵۹). ناصرالدین‌شاه در ۱۲۶۹ ه.ق، طهماسب میرزا مؤیدالدوله را به حکومت فارس فرستاد و او تا سال ۱۲۷۵ ه.ق در این سمت باقی ماند. اقدامات او در تعمیر شهر بعد از زلزله شیراز موجبات رضایت مردم از او را فراهم آورد (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۷۸، ۱۸ رمضان ۱۲۷۰ ه.ق: ۴). فسایی درباره شمه‌ای از اقدامات او در شیراز چنین می‌نویسد: «شروع در آبادی کوچه‌ها و بقاع و تعمیر مساجد فرموده، در ظرف سه چهار ماه، خرابی شیراز که از صدمه زلزله‌های پی‌درپی بود، صورت آبادی پذیرفت» (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۸۰۲). اقدامات طهماسب میرزا مؤیدالدوله بعد از زلزله و رضایت مردم شیراز در روزنامه وقایع اتفاقیه نیز بازتاب داشت:

مؤیدالدوله طهماسب میرزا، حکمران مملکت فارس مراقبت تمام در تعمیر خرابی‌های ولایت و رفاه آسودگی رعیت دارند، از جمله چون به واسطه خرابی که از زلزله چند وقت پیش از این در شهر شیراز به هم رسیده است در اوقات زمستان و بارندگی کوچه‌ها گل می‌شد و عبور و مرور خلق به واسطه گل کوچه‌ها صعوبت داشت... حکم نمودند که الاغ بسیار به شهر آمده مشغول برداشتن گل و خاک کوچه‌ها باشند و درین اوقات مشغول پاک و تمیز نمودن کوچه‌ها می‌باشند و اجرت آن‌ها را

قدغن کرده که روز به روز نقد از صندوقخانه بدهند که کوچه‌ها را پاکیزه نمایند و عبور مردم به آسانی بشود (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۵۲، ۱۰ ربیع‌الاول ۱۲۷۰ ه.ق: ۴).

این روزنامه در جایی دیگر چنین گزارش می‌دهد:

خرابی‌های شهر شیراز را که از زلزله به هم رسیده بود، هر جا را که خراب شده بود و تازه ساخته‌اند بسیار بهتر و محکمتر از سابق شده است و جاهایی که سابقاً از خشت خام ساخته شده بود بعد از خرابی همه را با آجر پخته در کمال استحکام ساخته‌اند (همان، شماره ۲۳۶، ۲۵ ذی‌القعدة ۱۲۷۱ ه.ق: ۳).

از دیگر اقدامات مؤیدالدوله می‌توان به بازسازی گنبد شاه چراغ و محراب صحن، عمارت حافظ، شاهی داعی و باباکوهی اشاره کرد که بر اثر زلزله به آن‌ها آسیب وارد شده بود. او همچنین عمارت دیوانی فارس را که بر اثر زلزله ویران شده بود تعمیر کرد (اعتمادالسلطنه، ج ۲، ۱۳۶۷: ۱۲۷۵). هر چند اقدام مؤیدالدوله با رضایت مردم شیراز رو به رو شد؛ اما به نظر می‌رسد که شدت زلزله شیراز تا آنجا بود که بعد از گذشت چند سال از حکمرانی او در فارس، همچنان ویرانی‌های در سطح شهر وجود داشت (گوبینو، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

اقدامات حکومت بعد از ورود پادشاهان به شیراز

سفر پادشاهان به شیراز نیز می‌توانست در مناسبات حکومت با جامعه شهری شیراز تأثیرگذار باشد. به طور نمونه در هنگام سفر فتحلی‌شاه قاجار به شیراز در سال ۱۲۴۵ ه.ق، در دوره حکمرانی حسینعلی میرزا فرمانفرما، که چهل روز به طول انجامید، تغییراتی در نحوه مناسبات حکومت با مردم ایجاد شد. پادشاه در ایام حضور در شیراز، با اینکه در این زمان برف و باران شدیدی در شیراز اتفاق افتاده و مشکلاتی برای مردم ایجاد شده بود، هر روز به احوال مردم ستمدیده، رسیدگی و دستور صدور احکام عدالت در بین مردم را صادر می‌کرد. فتحلی‌شاه همچنین دویست هزار تومان که فرمانفرما به عنوان پیشکش گذاشته بود به جای بقایای مالیات جایگزین کرد (همان، ۷۴۱).

با وجود این، سفر پادشاهان به شیراز همواره نتایج مثبتی برای مردم به همراه نداشت. به طور نمونه در ۱۲۹۷ ه.ق چون خبر آمدن ناصرالدین شاه به شیراز منشتر شد، قیمت اجناس و به خصوص نان بالا رفت (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۱۲۱ - ۱۲۲). همچنین هنگامی که ناصرالدین شاه در شعبان ۱۳۰۲ ه.ق به صاحب‌دیوان، وزارت و پیشکار مسعودمیرزا ظل‌السلطان، تلگراف کرد که قصد دارد به شیراز سفر کند؛ صاحب‌دیوان، دستوراتی به منظور آماده کردن شهر برای ورود ناصرالدین شاه به شیراز صادر کرد (همان، ۲۴۱). در کتاب وقایع اتفاقیه در این باره چنین آمده است: «جناب صاحب‌دیوان هم حکم کرده‌اند که تمام جلو دکان‌های بازارها و کوچه‌ها را خراب کنند که نوبسازند. خلق بیچاره نه راه رفتن و نه جای ماندن را دارند، با وجود گرانی نان و سایر اجناس» (همان، ۲۴۳).

همچنین دستور آوردن گندم از روستاهای اطراف به شیراز صادر شد. حمل و انبار گندم در روستاها و شهر شیراز، گران شدن بیشتر این ماده غذایی را به همراه آورد. این موضوع، اعتراض گسترده مردم شیراز را به همراه داشت و باعث شد ناصرالدین شاه از آمدن به شیراز منصرف شود (همان، ۲۴۳ - ۲۴۶).

در ذیقعد ۱۳۰۷ ه.ق، بار دیگر خبر آمدن ناصرالدین شاه به شیراز در شهر منتشر شد (همان، ص ۳۷۰). در شعبان سال ۱۳۰۸ ه.ق، شخصی به نام محمدحسن خان مهندس، که مأمور ساختن راه بود به همراه عده‌ای سرباز از تهران به شیراز آمد تا راه‌های فارس را برای آمدن شاه مرمت و هموار کند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۳۸۱). در این میان، خبر آمدن پادشاه، باعث شده بود تا قیمت نان، گندم، جو، برنج و دیگر حبوبات گران شود و این موضوع، موجبات نگرانی مردم شیراز را فراهم کرده بود. هنگامی که در ۱۲ ذیقعد ۱۳۰۸ ه.ق، به علت اعتراض و مخالفت مردم با قرارداد انحصار توتون و تنباکو، ناصرالدین شاه از آمدن به شیراز منصرف شد؛ این موضوع خوشحالی مردم شیراز را به همراه آورد. زیرا با انتشار این خبر قیمت گندم و نان که به محض خبر آمدن شاه افزایش یافته بود به مانند سابق بازگشت و کاهش یافت (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۳۸۱ - ۳۸۲). بنابراین خبر آمدن پادشاه به شیراز مزیت‌ها و معایبی برای مردم داشت و می‌توانست در مناسبات بین حکومت با جامعه شهری شیراز تأثیر بگذارد. از یک طرف منجر به تعمیر راه‌ها در مسیر شیراز می‌شد و این موضوع حمل و نقل برای مردم را بهتر می‌کرد و همچنین باعث راه افتادن کاروانال شادی در شهر می‌شد که این موضوع نیز در روحیه مردم تأثیر مثبت می‌گذاشت. اما در بعضی زمان‌ها، باعث بالا رفتن اقلامی مانند گندم می‌شد که این موضوع می‌توانست به افزایش قیمت نان منجر شود و در نتیجه موجبات نگرانی مردم شیراز را به همراه آورد.

میزان توجه حاکمان به نیازهای جامعه

علاوه بر مواردی که به آن اشاره شد گاه انجام برخی اقدامات متفرقه از سوی حکام می‌توانست در مناسبات حکومت با جامعه شهری مؤثر باشد. به طور نمونه می‌توان به تعمیر یک یخچال قدیمی در شیراز از سوی طهماسب میرزا مؤیدالدوله در سال ۱۲۷۷ ه.ق اشاره کرد. به نظر می‌رسد این یخچال در دوران حکمرانی حسینعلی میرزا فرمانفرما در دوران پادشاهی فتحلی شاه قاجار ساخته شده بود (موریه، ج ۱، ۱۶۳: ۱۳۸۶ - ۱۶۴). این یخچال نقش مهمی در تأمین یخ مورد نیاز مردم به خصوص در فصل تابستان داشت. از دیگر اقدامات مؤیدالدوله می‌توان به ساختن یک پل بسیار معتبر بر روی رودخانه سیوند در نزدیکی شیراز در سال ۱۲۷۸ ه.ق، اشاره کرد (اعتمادالسلطنه، ج ۲، ۱۳۶۷: ۱۳۸۶). اهمیت این اقدام مؤیدالدوله و تأثیر این اقدام در مناسبات حاکم با مردم شیراز را می‌توان در گزارش روزنامه دولت علیه ایران متوجه شد:

قبل از این هر ساله در همه اوقات خاصه در فصل زمستان و بهار جمعی کثیر مترددین رودخانه مزبور به واسطه کثرت آب و نبودن آب تلف می‌شدند و ضرر بسیار بر مردم وارد می‌آمد. به واسطه این عمل شاهزاده، مردم زیاده از حد دعاگوی عمر دولت گردیده‌اند (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۴۹۸، ربیع‌الاول ۱۲۷۸ ه.ق: ۶).

از دیگر اقدامات طهماسب میرزا مؤیدالدوله در سال ۱۲۷۸ ه.ق، می‌توان به تعمیر سقف بازار شیراز اشاره کرد که موجبات رضایت کسبه و اصناف شیراز را فراهم کرد. در این باره چنین نوشته شده است:

چون بسیاری از سقف‌های بازار شیراز اندراس زیاد به هم رسانده بود و زمستان‌ها بر باب داد و ستد بد می‌گذشت، حاجی قوام‌الملک به موجب اجازه شاهزاده مؤیدالدوله قرار داده است که سقف بازار را شیروانی نموده و روی آن را اندود کشیده... که من بعد صفوف کسبه و معاملین را آسایش حاصل باشد... و جمیع مردم بنهایت خشنود و خوشوقت می‌باشند (همان، شماره ۵۲۶، ۲۶ محرم ۱۲۷۹ ه.ق: ۵ - ۶).

همچنین در سال ۱۲۹۹ ه.ق که حکومت فارس در دست میرزا فتحلی خان صاحب دیوان بود، به دستور او همه کوچه‌های ده محله شیراز را از سنگ و گچ، فرش کردند. این کار باعث گردید مردم شهر از گل و لای زمستان و خاک تابستان نجات یافته و مسیر رفت و آمد برای آن‌ها آسان شود (فسایی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۸۶۵؛ پیرزاده نائینی، ج ۱، ۱۳۴۲: ۶۷؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ۱۳۶۳: ۲۰۳۶). انجام چنین اقداماتی نقش مهمی در رضایت مردم شیراز از حاکمان به همراه داشت.

نتیجه‌گیری

مناسبات حکومت قاجاریه و اقشار مختلف مردم شیراز در دوره‌های مختلف یکسان نبود و چگونگی تصمیمات و اقدامات حاکمان در شرایط مختلف، نقش مهمی در روابط بین آن‌ها با مردم، میزان رضایتمندی جامعه و حتی تداوم و یا سقوط حاکم ایالت فارس مستقر در شیراز داشت. اقدامات مختلف و معمولاً خشونت‌آمیز حاکمان در برخورد با اخلاص‌گران و آشوبگران شهری در شیراز و مجازات مجرمان از جمله مواردی بود که می‌توانست در ایجاد روابط حسنه بین حکومت و اقشار مختلف مردم شیراز تأثیرگذار باشد. البته انجام اقدامات خشونت‌آمیز حاکمان به منظور برقراری نظم و امنیت در شیراز، همیشه به منزله برقراری امنیت کامل در شهر و در نتیجه رضایت همه اقشار مختلف جامعه شهری شیراز نبود و زیاده‌روی حاکمان در برخورد با مجرمان، گاه با مخالفت اکثریت مردم روبه‌رو می‌شد. فرهادمیرزا معتمدالدوله از جمله حاکمان فارس بود که هرچند اقدامات سرسخت‌گیرانه او در مقابله با اخلاص‌گران شهری، در آغاز مورد رضایت مردم شیراز قرار گرفت؛ اما

به تدریج زیاده‌روی او با مخالفت مردم رو به رو شد. بنابراین، مردم شیراز در چنین شرایطی منفعل نبودند و می‌توانستند با تلگراف به پایتخت و حکومت مرکزی به انجام چنین اقداماتی از سوی حاکمان فارس اعتراض کرده و حتی حکومت مرکزی را به صدور تلگراف شکایت‌آمیز به حاکم مجاب کنند. اقدامات حکومت مرکزی و حاکمان ایالت فارس در برقراری عدالت در جامعه، اتخاذ اقدامات مفید و اساسی در برابر بلاهای طبیعی مانند زلزله و انواع بیماری‌ها، نحوه رسیدگی به شکایات مردم، برخورد با ظلم و ستم مأموران حکومتی، انجام خدمات اجتماعی و عمرانی و به طور کلی میزان توجه حاکمان به نیازهای مختلف جامعه شهری شیراز می‌توانست در نحوه روابط بین حکومت با جامعه تأثیرگذار باشد.

منابع

- ادوارد ابوت، کیث. (۱۳۹۶). *شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار: گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران (۱۸۶۶ - ۱۸۴۷)*. ترجمه: سیدعبدالحسین رئیس السادات، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. (۱۳۶۷). *مراه البلدان*. تصحیح: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- امداد، حسن. (۱۳۸۷). *فارس در عصر قاجار*. شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس، نوید شیراز.
- بروگش، کارل هینریش. (۱۳۷۴). *در سرزمین آفتاب: دومین سفرنامه هینریش بروگش*. ترجمه: مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- بروگش، کارل هینریش. (۱۳۷۷). *سفری به دربار سلطان صاحبقران: ۱۸۶۱ - ۱۸۵۹*. ترجمه: مهندس کردبچه، ج ۲، تهران: انتشارات، اطلاعات.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*. ترجمه: کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- پیرزاده نائینی، حاج محمدعلی. (۱۳۴۲). *سفرنامه حاجی پیرزاده: از تهران تا لندن*. به کوشش: حافظ فرمانفرمایان، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- جکسون، آبراهام والناتین ویلیامز. (۱۳۶۹). *سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال*. ترجمه: منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی.

- حیدری، سلیمان. (۱۳۹۶). «بررسی علل شیوع بیماری وبا در شیراز در سال‌های ۱۲۳۶ تا ۱۳۲۲ هجری قمری»، *مطالعات تاریخ پزشکی*، دوره ۶، شماره ۴، صص ۲۰۷-۲۱۸.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله بن عبدالنبی. (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*. تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر. (۱۲۳۹). *آثار جعفری*. تهران: چاپ سنگی.
- دیوان‌بیگی شیرازی، سید احمد. (۱۳۶۴). *حدیقه الشعراء: ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه*. تصحیح: عبدالحسین نوائی، ج ۲، تهران: زرین.
- رحمانیان، داریوش و مهدی میرکیایی. (۱۳۹۲). «تأثیر بلواهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان صص ۶۵-۹۷.
- رعناحسینی، کرامت. (۱۳۶۵). «اخبار فارس در عصر ناصری (۱) شیراز در ایام عاشورای ۱۲۷۶»، *فرهنگ ایران زمین*، شماره ۲۶، صص ۳۶۲-۳۷۷.
- سیاح، محمدعلی بن محمدرضا. (۱۳۵۶). *خاطرات حاج سیاح: دوره خوف و وحشت*. به کوشش: حمید سیاح، به تصحیح: سیف‌الله گلکار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- صادقی گندمانی، مقصودعلی و وحید کارگر جهرمی و فاطمه جان‌احمدی. (۱۴۰۰). «مناسبات حکومت و دودمان‌های محلی شیراز عصر ناصری و تأثیر آن بر جامعه شهری». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، دوره ۱۰، شماره اول، پیاپی ۱۹، صص ۱۴۳-۱۶۰.
- غفاری، محمدعلی. (۱۳۸۰). *خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری، تاریخ غفاری همراه با اسناد دیوان عدالت عظمی و کتابچه تعدیات حشمت‌الدوله*، به کوشش: علی زارعی مهرورز، ج ۳، تهران: نشر تاریخ ایران.
- فرصت‌شیرازی، محمد نصیر بن جعفر. (۱۳۷۷). *آثار عجم*. ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- فسایی، حسن بن حسن. (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. تصحیح: منصور رستگار فسایی، ج ۱، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- فلور، ویلم. (۱۳۸۶). *سلامت مردم در ایران قاجار*. ترجمه: ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی بوشهر، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گوبینو، کنت دو. *سفرنامه کنت دو گوبینو، سه سال در آسیا*. ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.
- مارتین، ونسا. (۱۳۸۹). *دوران قاجار: چانه زنی، اعتراض و دولت در ایران*. ترجمه: افسانه منفرد، تهران: کتاب آمه.

- موریه، جیمز. (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه*. ترجمه: ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: توس.
- ناطق، هما. (۱۳۵۸). *مصیبت وبا و بلای حکومت*. تهران: گستره.
- نواب شیرازی (بِسمَل)، علی اکبر، . (۱۳۷۱). *تذکره دلگشا*. تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسائی، شیراز: انتشارات نوید.
- *وقایع اتفاقیه: مجموعه گزارش های خفیه نویسندگان انگلیس در ولایت جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ ه.ق.* (۱۳۸۳). به کوشش: علی اکبر سعیدی سیرجانی، بی جا: آسیم.
- ویلز، چارلز جیمز. (۱۳۶۸). *ایران در یک قرن پیش: سفرنامه دکتر ویلز*. ترجمه: غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
- هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۳۹). *روضه الصفاى ناصرى*. ج ۱۰، تهران: مرکزی، خیام، پیروز.
- روزنامه المنطبعه فی الفارس، سال اول، شماره ۱، ۲۰ جمادى الثانی ۱۲۸۹ ه.ق.
- روزنامه حبل المتین کلکته، شماره ۲۵، ۸ صفر ۱۳۱۴ ه.ق.
- روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۴۸۳، ۲۶ رجب ۱۲۷۷ ه.ق.
- روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۴۹۸، ربیع الاول ۱۲۷۸ ه.ق.
- روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۲۶، ۲۶ محرم ۱۲۷۹ ه.ق.
- روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۴۹۹، ۱۰ ربیع الاول ۱۲۷۸ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۴۷، ۸ صفر ۱۲۷۰ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۵۲، ۱۰ ربیع الاول ۱۲۷۰ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۷۸، ۱۸ رمضان ۱۲۷۰ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۲۲، ۱۶ شعبان ۱۲۷۱ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۲۷، ۲۱ رمضان ۱۲۷۱ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۲۸، ۲۸ رمضان ۱۲۷۱ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۳۸، ۹ ذی الحجّه ۱۲۷۱ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۳۸، ۹ ذی الحجّه ۱۲۷۱ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۵۷، ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۲ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۵۸، یازدهم جمادى الثانی ۱۲۷۶ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۷۱، ۲۱ محرم ۱۲۷۷ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۸، ۱۷ صفر ۱۲۶۹ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۹۹، ۲۷ صفر ۱۲۶۹ ه.ق.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۳۶، ۲۵ ذی القعدة ۱۲۷۱ ه.ق.